



۰۳/۰۲/۲۰۱۵

قاسم باز

## قتل و شهادت محمد هاشم میوندوال بجواب نوشته آقای داود ملکيار!

آقای داود ملکيار.

با تحقير و توهين ديگران نميشود بخود شخصيت ساخت، احترام كنيد تا احترام شويد. يك عالم جامعه شناسي چي مقبول گفته: «اخلاق را نمی توان از بازار خريد» بهر صورت. آرزو نداشتم كه زياد تر باعث درد سر خوانندگان پورتال افغان جرمن آنلاين شوم ولي نظر به تقاضا دوستان اينك بجواب نوشته بي سر و پاي پر از توهين و تحقير تان مختصراً مينويسم ولي از شما تمنا دارم تا اين نوشته بنده را در حالت نورمال بخوانيد. كوشش ميكنم بطور فشرده بالاي نوشته تان يك تبصره كوچك نمايم. لطفاً توجه نمايد به سطر اول نوشته تان (اين بار اول نيست كه آقای باز كه از سواد و آگاهی ابتدایی هم برخوردار نيست، بي مسوليتانه بر شخصيت های بزرگ و محترمی چون مرحوم شهيد محمدهاشم میوندوال و مرحوم عبدالله ملكيار هتاكی و بی حرمتی میکند).

اينجا است كه چهره اصلي خود را برملا مي سازيد آنهايكه شما را خوبتر نمی شناسند خود را برایش بهتر معرفي ميكنيد اولاً به خدمت شما عرض شود بنده فارغ التحصيل پوهنخی علوم اجتماعي در رشته فلسفه از پوهنتون كابل ميباشم همچنان در بانك انكشاف زراعتي وزارت داخله وبعداً بحيث خارنوال اختصاصی جرابم پوليس در وزارت عدليه كار كرده ام در بسياری كنفرانسهای بين الاقائاني در پيشاور، امريكا، اروپا و داخل افغانستان از قبيل عضو افتخاری لويه جرگه سال ۲۰۰۲ عضو لويه جرگه امن، بين افغانستان و پاكستان عضو كميسون پيدا كردن اجساد شهيد داودخان عضو اجرائيه اجلاس قبرس بودم.

نميدانم كه هدف شما از سواد و آگاهی چيست؟ ولي يك چيز به جرأت خدمت شما عرض كرده ميتوانم ان اينكه در بين اجتماع افغانی نسبت به شما شناخت زياد تر داشته و خوش نامترميباشم. نصف فاميلم فعلاً در افغانستان به شغل تجارت و امور دولتي مصروف كار و فعاليت های اجتماعي هستند.

آقای داود ملكيار. اختلاف نظر نبايد هتاكی و بی حرمتی تلقی شود خدا نكند، كه من به عبدالله خان ملكيار كه براي حثيت كاكا را دارد هتاك حرمت كرده باشم. اول بخاطر دوستي پدرم. ثانياً بخاطر خسر بودن عمر داود پسر كلان مرحوم شهيد داودخان، ثالثاً بخاطرآنكه محترم عبدالله خان ملكيار هميشه همراهم بسيار لطف خوش ميكرد. در طول بيست سال كه من در ايالات ويرجينيا هستم زيادتر از يكصد مرتبه من به منزلش رفته، جويابي احوالش بوده ام. كه دختران پسران و محترمه خانم شان شاهد هستند. يك پايه از جنازه ان مرحوم را تا قبر به شانه خود داشتم. آقای داود ملكيار! شما كه به ديدن ان بزرگوار حتی در پنج سال هم يكبار نيامديد. وجدان خود را قاضی بسازيد، تهمت كردن كار آسان است من از شما كرده پاس نان و نمك را زياد ميشناسم.

زمانيكه گلالي جان عمر داود ملكيار از منزل پدر خود اپارتمان جداگانه به كرايه گرفت اين من قاسم باز بودم كه در هر دو هفته هميشه نزد گلالي جان عمر داود ميرفتم وي را در خريد مواد غذايي كمك مي كردم. بخاطر كه وي دريوري كرده نمی توانست حالا خود بگو كه کی به عبدالله خان ملكيار هتاك حرمت ميكند من يا شما. افسوس و صد افسوس. اگر به حقيقت گفتن من ناراحت شديد مشكل شما است اينكه بخود اين حق را ميدهيد تا بالاي ديگران تاخت و تاز بي مسوليتانه نماييد اين حق را به ديگران نيز بدهيد تا از واقعيتهها و چشم ديدهای خود حكايت كنند.

از اينكه شما چي قرابت به هاشم ميوندوال داريد خوب ميدانم شما فرزند صاحب منصب عسكري كه اسم شان عبدالسلام ملكيار، كه در كودتا هاشم ميوندوال با برادر خود به اسم عبدالجبار به ده و هفت سال از طرف محكمه عسكري برياست دگر جنرال غلام فاروق خان لوی درستيز زمان سلطنت محكوم شدند هستيد. صاحبمنصبان اردو آن وقت پدر شما را كلا بردار و چوب دست بردار جنرال سردار عبدالولی خطاب مينمود. همچنان شما بردار زاده خانم محمد هاشم ميوندوال هستيد. متوجه باشيد هر تبصره شما بالاي كودتا و مرگ هاشم ميوندوال در ذهن اشخاص سوالهای عجيب و غريب را بوجود مياورد. چرا كه شما يك فرد بی طرف نيستيد شما عضو فاميل هاشم ميوندوال محسوب ميشويد بهمين خاطر است كه در هر تبصره تان در باره كودتا محمد هاشم ميوندوال احساسات فاميلي تان دخيل است

د پايو شميره: له ۱ تر ۶

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همكاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه كړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليكني دليكنيزي بني پاڼوالي د ليكوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليكنه له راليرلو مخكي په خير و لولي

آقای داود ملکيار،

شما از نام نيك و تخلص آقای عبدالله خان ملكيار سو استفاده ميكنيد زمانيكه کسی نام ملكيار را بشنود فوراً اسم عبدالله خان ملكيار در ذهن شان تداعي مينمايد چرا كه آقای عبدالله خان ملكيار را اكثر چيز فهم ان وقت ميشناسند علي الخصوص زمانی كه وی در كابينه مرحوم داودخان وزير و معاون صدارت و بالاخره در زمان رياست جمهوري شان بحیث سفیر كبير در ایالات متحد امریکا بودند، ميشناسند. باور نمايد اگر شما پسوند تخلص تانرا از اسم تان دور كنيد به يقين گفته ميتوانم كه كوچه گي تان سلام شما را عليك نخواهد كرد اينكه شما بالاي پدرم هر نام از قبيل ملازم، نوكر، بادار، ناظر و يا ياور ميمانيد كار و مربوط به تربيه و اخلاق شما است من با دوستي پدرم با راد مرد تاريخ افغانستان شهيد سردار بی بدیل محمد داودخان افتخار ميكنم و خواهم كرد. من مثل پدر و كاكا شما نيستم كه در شب ۲۸ سرطان ۱۳۵۲ بخاطر رويكار آمدن نظام جمهوري محفل پايكوبي را بخاطر اينكه خسر دختر كاكا اش رئيس جمهور شده اتن ها بر پا كنم.

آقای داود جان ملكيار. شما چقدر انسان با ادب با تهذيب هستيد. لطفاً توجه نماييد به نوشته بي ادبانه تان: (اما برای تبصره بر موضوعات ملی و تاريخی، بر علاوه آگاهی، انصاف و ادب هم شرط است). اگر اظهار اختلاف نظر يك منتقد در مسايل ملی و بين المللی خلاف نظر شخص ديگر باشد ايا اين گونه رويش بي ادابی است، عجب قضاوت طفلانه. در زبان پشتو يك مثلی است كه ميگويد. (وايم تا ته راخی ما ته)

جناب آقای داود ملكيار. باور نمايد اگر هر سطر نوشته تانرا جواب بگويم اول درد سر برای خودم و ثانياً درد سر برای خوانندگان محترم ميگردد. شما باز هم در نوشته خود چی درافشانی کرده ايد: (باز هم به نقل قول از يك شخصيت مجهول الهويه به نام بگر جنرال اريوب وال برای محكوميت شهيد محمد هاشم ميوندوال می نويسد كه همين آقای اريوب وال در کودتا محمد هاشم ميوندوال سهم داشت و چند نفر مهم مانند پاچا سر باز و پاچاگل ((گل پاچا جاجی)) پيلوت اعليحضرت را نيز برای اشتراك در کودتای ميوندوال شهيد جذب نموده بود و خود او قبل از گرفتاری در جمله گروپ ميوندوال مرحوم، توسط قدير نورستاني نجات پيدا کرده بود).

خوب آقای داود ملكيار. من در چند سطر بالا براي نوشتنم اگر پسوند ملكيار كه مربوط آقای عبدالله خان ملكيار است از اسم شما آنرا دور كنم بنام عبدالسلام عبدالجبار داود و روف چند نفر محدود انهم اعضای فاميلت شايد شما را بشناسد نه به ان اندازه كه آقای عبدالله خان ملكيار را مردم ميشناختند. پس به اين اساس مجهولالهويه شما استيد نه بگر جنرال اريوب وال.

### بگر جنرال محمد گل اريوب وال كيست:

محمد گل اريوب وال مشهور به حاجي پيلوت، صاحب منصب سابق قوای هوایی از ولايت پكتيا مربوط قوم اريوب حاجي مالك سينما اريوب باغ بالا شهر كابل دوست جانه جانی جنرال سردار عبدالولی. زمانيكه وی بعد از افشا شدن کودتای هاشم ميوندوال به پاكستان رفت براي حكايت نمود كه تمام كسانيكه از دست حكومت داودخان به پاكستان فرار نموده بوديم تقريباً ۱۷ نفر بوديم وی اسمای انعهه اشخاص را كه فعلاً در ذهنم باقی مانده قرار ذيل گفت: گلبدین حكمتيار، احمدشاه مسعود، مولوی حبيب الرحمن عمر، جلال الدين حقانی، حاجي يونس و برهان الدين ربانی، كه ربانی بعد از شش ماه بما پيوست. وی علاوه نمود در آن وقت دولت پاكستان برای مايان در منطقه فقيراباد يك حويلی به كرايه گرفت. بعد از کودتای هفت ثور در پشاور وقتيكه جهاد علنی شروع شد وی بحیث رئيس نظامی تنظيم جبهه نجات ملی همراي حضرت صبغت الله خان بحیث مسؤول نظامی ان تنظيم كار ميكرد. اكثر مجاهدين در پشاور وی را خوب ميشناسند زمانيكه وی در پشاور بود زيادتر از ده مرتبه وی به روم سفرها داشت چون دوست صميمی جنرال سردار عبدالولی بود زمانيكه جهاد افغانستان پيروز؟ گرديد وی توسط شورای قيادی جهاد بحیث معاون جهادی وزارت دفاع در زمان احمدشاه مسعود توظيف گرديد، وی در وقت حكومت طالبان خانه نشين شد و فعلاً در كابل سكونت دارد. حالا شما خوانندگان گرامی قضاوت نمايد كه کی مجهول الهويت است آقای داود ملكيار يا بگر جنرال محمد گل اريوب وال. گویند عقل در سر نباشد جان در عذاب است.

آقای ملكيار،

ببخشيد من مثل شما از مرده ها نقل قول نكردم هر چی كه در نوشته خود كه در دريچه تبصره های افغان جرمن آنلاين نشر گرديده با اسم و تخلص اشخاص كه فعلاً زنده هستند اشاره نمودم ولی شما خلاف موازين افغانی بسيار ناجوانمردانه بدون اينكه يك دليل قوی و قابل قبول بخاطر رد ادعای من بياوريد آورده نتوانستيد بلكه به الفاظ ركيك كه شايسته يك فرد تحصيل کرده نبوده استعمال نموديد، استعمال اينگونه كلمات غير شايسته نمايندگی از اخلاق افرادی ميكند كه در كوچه و بازار كلان شده باشد. من دو دسته آن كلمات تان را دوباره به روی تان حواله

میکم من از تمام کیف و کان خبر دارم، در محافل شب نشینی هایتان اشتراک کرده ام اگر احیاناً ضرورت شد بار دیگر به روی تان خواهیم کشید.

آقای داود ملکیار! من گفتم که خانم مرحوم میوندوال خواهر عبدالله خان ملکیار است علتی داشت، آن اینکه من چند بار از زبان گللالی جان دختر عبدالله خان ملکیار که عروس مرحوم داودخان است شنیدم که وی خانم آقای میوندوال را عمه جان خطاب میکند ولی این را هم میدانم که خانم میوندوال خواهر سکه پدر کودتاجی ناکام شما است، که ضمناً عمه شما میشود، چرا تجاها عارفانه می نماید.

شما در نوشته سرپا توهین آمیز تان نوشته اید (اولاً دگرجنرال به اسم اریوب وال را کسی نمی شناسد و ممکن از قماش خود قاسم باز باشد که خود را هنوز نشناخته و ارزیابی نکرده است.)  
آقای دانشمند داود ملکیار!

اینک من هم مثل شما نمره وار جواب مینویسم.

اول: من خود را خوب شناختیم چرا که کارهای که شما میکنید افغانیت و اسلامیت من بمن اجازه نمیدهد اما برعکس شما خود را خوبتر شناختید شما باید عوض تخلص ملکیار تخلص دیگری برای خود انتخاب کنید بخاطریکه شایسته اعمال و کردار شما شد. نمی گفتم نمی گفتم، گندگی را هر قدر شور دهید همانقدر بو اش زیاد میشود.

دوم: بلی پاچا سرباز قوماندان امنیه مقتدر ولایت کابل بود ولی این را فراموش کردی که ( دگروال سید امیر) هم قوماندان مقتدر یعنی قوماندان عمومی قوای هوایی و مدافع هوایی بود وی کودتاجی تحول ۲۶ سرطان بود وی هم در کودتای هاشم میوندوال سهم داشت و همراهی خان محمد خان مرستیال و ماما زرغونشاه یکجا اعدام شدند.

سوم: شما نوشته اید، شخصی بنام (پاچاگل جاجی پیلوت اعلیحضرت) در کودتای نام نهاد میوندوال متهم نبوده و یگانه پاچاگل از پکتیا بحیث وزیر سرحدات پس از کودتای داودخان مؤظف و بحیث عضو کمیته مرکزی از مقربان داودخان بود.

آقای داود ملکیار گویند ده کجا و درختها کجا. اسمیکه شما در بالا ذکر نمودید (پاچاگل جاجی) نیست بلکه گل پاچا جاجی است، گل پاچا جاجی پیلوت طیاره هیلوکپتر اعلیحضرت محمدظاهرشاه و مرحوم شهید سردار داودخان بود. شما ناحق اسم پاچاگل وزیر سرحدات را ذکر کردید

چهارم: شما نوشتید که خواهر عبدالله ملکیار، خانم میوندوال نبود. بلی اگرخانم میوندوال خواهر عبدالله خان ملکیار نبوده خواهر سکه پدر شما بوده که عمه شما میشود. چرا و بخاطر چی از قرابت تان به هاشم میوندوال ظفره رفتی و هیچ اشاره به ارتباطات فامیلی ات به میوندوال نکردید.

پنجم: آقای داود ملکیار. لطفاً به نوشته تان توجه نمائید یک انسان عاقل اینگونه استدلال را نخواهد کرد. شما نوشتید «شخصی که مطابق نوشته قاسم باز در کودتای میوندوال اشتراک داشت و سبب جذب اشخاص مهم هم شده بود، توسط قدیر نورستانی (وزیر داودخان) مخفیانه اطلاع می یابد که قبل از توقیف فرار نماید. ایا عقل سلیم باور میتواند که قدیر نورستانی با کودتاجیان ضد خود و ضد داودخان در ارتباط بوده و برای آنها جاسوسی می کرده است؟؟»  
آقای داود ملکیار بی خبر.

بصدها و هزارها این گونه پیش آمدها چی در زمان حکومت کمونستی چی در زمان طالبان رخ داده صدها خلقی و پرچمی یکده دوستان و خویشاوندان خود را از چنگ حکومت آن وقت نجات داده.  
باز آقای دادو ملکیار. در پاره گراف همین نوشته خود مینویسید:

«گر چی من قصد نداشتم بجواب نوشته های ناشیانه و بی محتوایی از گونه قاسم باز چیزی بنویسم ولی به پاس بزرگان مرحوم خواستم، با معذرت به این دوست نادان، یاد اور شوم که این گونه نوشته ها اول به حیثیت خودش و باز به حیثیت داودخان هم صدمه می زند. چنانچه گفته اند:

دشمن. دانا بلندت می برد بر زمینت میزند نادان دوست»

داود جان ملکیار. اینکه شما فکر درستی به همه نمایان است. ولی کوشش کنید تمام افراد را مثل خود فکر نکنید شما که یک انسان بی مسؤولیتی استید کار شما است بنظر من کسانیکه سیاست میکند باید تقوا سیاسی داشته باشد خوشبختانه بگویم یا بدبختانه که شما فاقد این گونه صفت هستید اکثر دوستانیکه در کلفورنیا زندگی میکنند شما را به تمام صفات میشناسند لازم نمی بینم که فعلاً ان صفتهای ناشایسته را ماده وار برخت بکشم. گویند یار زنده صحبت باقی خوب حالا بالای اصل موضوع میایم،

زمانیکه میوندوال از پیروزی تحول ۲۶ سرطان در اروپا باخبر میشود دست و پاچه میگردد در این حالت وی غرق یکنوع اضطراب میشود، پیش از آنکه تحول ۲۶ سرطان بوقوع بپیوندد او میداند که داودخان پسر کاکای

ظاهرشاه بوده و ضمناً داودخان اغا لالا ظاهر شاه است. نزد وی ظاهرشاه و سردار داودخان کدام فرق نداشت. وی در روزهای اخیر صدارت محمد موسی شفیق اینطور تصور میکرد که در این نزدیکیها پاچا قدرت خویش را به اساس مظاهرات و هرج و مرج ها از دست میدهد، وی فکر میکرد که بعد از رفتن ظاهرشاه وی یگانه بدیل و کسی است که قدرت سیاسی افغانستان به وی تعلق خواهد گرفت. اما هرچیز که وی تصور میکرد حوادث خلاف میل و ارزو وی به سمت مخالف ارزو وی اتفاق افتاد، از همین خاطر بود که وی پیش از آنکه به افغانستان عودت نماید در فکر منسجم کردن یکجمله مخالفان سیاسی داودخان شد، وی پیش از آنکه بکابل بیاید به شهر بلگراد به دیدن آقای فرهنگ که در آنوقت سفیر و یکی از مخالفان سر سخت شهید داودخان بود شتافت تا پشتیبانی وی و رشتیا را جلب کند. این موضوع را آقای صدیق فرهنگ در کتاب خود بنام افغانستان در پنج قرن اخیر ذکر نموده اینکه هر وعده و وعید در آن ملاقات به یکی دیگر داده شده، شده. دو روز بعد میوندوال بدون اینکه به سفارت افغانستان در بغداد تماس بگیرد از بلگراد به بغداد میروید تا مخالف سرسخت دیگر سردار داودخان که عبارت از استاد خلیل الله خلیلی که در آنوقت سفیر افغانستان در بغداد میباشد میکوشد تا پشتیبانی وی را جلب نماید، خوشبختانه وقتیکه وی به بغداد میروید استاد خلیلی کابل میباشد و تیر وی به هدف نمیخورد دوسه روز در منزل خلیلی میگذراند ناچار به کابل میاید بمجرد رسیدن بکابل از سردار محمد نعیم خان در خواست ملاقات از رئیس جمهور سردار محمد داود میکند ولی مرحوم داودخان اطلاعاتیکه بدست آورده از ملاقات به میوندوال معذرت میخواید بار دوم هاشم میوندوال باز توسط عبدالله خان ملکیار وقت ملاقات را میطلبد باز هم بجواب منفی داودخان مواجه میشود، چون داودخان از مخالفت وی به خاندان شاهی و دید وادیدههای وی در اروپا باخبر بود. وقتیکه میوندوال متیقن میشود که داودخان به وی روی خوش نشان نداد وی در فکر عمل نظامی می برآید و در اردو بخاطر جلب و جذب صاحب منصبان می پردازد وی غافل از اینکه بدانند در این وقت وی تحت تعقیب مامورین استخبارت است وی در قدم اول به جنرال عبدالسلام ملکیار و عبدالجبار ملکیار که هر دو شان برادران خانم شان بودند با همکاری جنرال متقاعد خان محمد خان مشهور به مرستیال که در این آوان از داودخان از رده خاطر شده بود طرح کودتا را می چیند. وقتیکه پلان کودتا آنها افشا میشود داودخان باور نمیکند. مرحوم داود هدایت میدهد تا اسناد مؤثق ارایه گردد، عوث الدین فایق که سرسخت ترین مخالف کمونستها در کابینه داودخان بود توسط نفر ارتباطی خویش و اسلم وطنجار رادیو کست ثبت شده مجلس آنها که در منزل خان محمد خان مرستیال ثبت گردیده بود به شهید داودخان شنواید، همین بود که مرحوم داودخان هم امر گرفتاری آن ها را صادر کرد.

لت و کوب نمودن متهمین در تمام جهان معمول است حتی در کشورهای بسیار پیشرفته جهان زجر و شکنجه متهم یک امر معمول است زمانیکه من در وزارت عدلیه بحیث خرنوال کار میکردم وقتیکه یک متهم به اسناد و شواهد مؤثق ارایه شده باز هم اقرار به جرم خود نمیکرد توسط مستنثیقین تحقیق لت و کوب میشد. مرحوم داودخان یک انسان بسیار به پاس بود اگر دوستان وی زیاده روی نمیکرد هیچ وقت مورد غضب وی واقع نمیگردیدند.

همچنان از یک موضوع نباید چشم پوشی کرد که این سردار داودخان سردار نعیم خان و حضور اعلیحضرت محمد ظاهر شاه بودند که به این فقیر بچه (محمد هاشم میوندوال) زمینه تحصیل چوکی و مقام را مهیا ساخت ولی این شخص قدرت طلب در نمکدان چنان کاری کرد که شایسته یک انسان متمدن نبود زمانیکه وی به اثر بی کفایتی از وظیفه صدارت مستعفی گردید وی چی اتهامات ناروا نبود که بالای ولی نعمت خود یعنی اعلیحضرت محمدظاهرشاه نکرد، بابای ملت اعلیحضرت محمدظاهرشاه هم تا اخیر عمر خویش وی را بحضور نپذیرفت. یاد دارم ان روزیکه در پارک زرنگار مظاهره بود هر طرف گروههای مختلف احزاب تجمع کرده بودند و در یکجا حزب مساوات کی تعداد شان از بیست نفر زیاد تجاوز نمیکرد ایستاده بودند و آقای محمدهاشم میوندوال به آنها سخنرانی میکرد، آقای میوندوال در ضمن صحبت شان دست خود را بطرف ارگ نشانی گرفت و گفت: «دوستان! تا وقتیکه اینها در این قصرها زندگی کند ملت افغان روز خوبی را نخواهد دید.» که واضحاً اشاره بود به شخص اول مملکت مرحوم ظاهرشاه پادشاه افغانستان.

خوانندگان گرامی افغان جرمن آنلاین!

از زمان جلوس سلطنت محمدظاهر شاه در بین تمام صدراعظمان هر یک هاشم خان، شاه محمود خان، داودخان، داکتر محمد یوسف خان، هاشم میوندوال، نور احمد جان اعتمادی، داکتر عبدالظاهر، و آقای محمد موسی شفیق یگانه صدراعظم بیکاره محمد هاشم میوندوال بود، در تمام دوره تقریباً دو نیم ساله اش بغیر هرج و مرج، مردم افغانستان کدام کار خوبی که این جناب کرده باشد ندید و سراغ ندارد، اگر موضوع یاد بود بزرگان ما باشد باید اول

از خدمات داکتر محمد یوسف خان، نور احمدخان اعتمادی و محمد موسی شفیق یادآوری نمود، نور احمد اعتمادی و آقای محمد موسی شفیق از دست کمونیستها به شهادت رسیدند چرا این آقایون ملکباری ها پشت میوندوال را گرفته، واضح است که نزد آنها منافع ملی هیچ ارزش ندارد آنها از منافع ملی کرده در فکر منافع فاملیمی خود هستند و به استدالهای بیجا میخوانند ذهنیت عوام و جوانان را که اصلاً از حقیقت خبر ندارند مغشوش بسازد. نظر به فرموده محترم عبدالله از کلفورنیا که تبصره وی در درجه نظریات افغان جرمن آنلاین نشر گردیده قابل توجه است. در کست ساختگی که از طرف این آقایون ملکبارها جور شده در یک جا میگوید که در روزهای تحقیق ناخن های میوندوال رامستنتیقین استنطاق کشیده بودند وقتیکه آنها با خانم میوندوال مصاحبه نموده خانم میوندوال گفته دستهای مقبولش را لمس کردم ناخنهایش سلامت بودند. راست گفتند که در غگو حافظه ندارد.

اخیرین فیلسوف ایدیالیزم بنام برانتند راسل میگوید.  
(تمام ایدیالوژی ها و مرام ها بهانه است برای افزایش قدرت اگر در این مرامها پنجاه فیصد آرزوی خدمت نهفته باشد پنجاه فیصد دیگران بخاطر افزایش قدرت است.)

محمد هاشم میوندوال هم جز و فرد جامعه انسانی است که نمی توان آن را مجزا از دیگران شمرد.  
من چند سال قبل یکی از نوشته های این جنابان آقایون ملکبارها که در باره موضوع قلعه زمانخان که از طرف آنها نوشته شده بود خواندم بعد از خواندن نوشته زیاد خندیدم من نام آن نوشته را تهمت نامه گذاشتم، آنها تهمت های بیجا و ناروا را در حق مرحوم شهید داودخان نوشته بودند بخدا باور کنید که به خواندن آن نوشته واتهامات من خجالت کشیدم بخود گفتم که اینها چرا روی سفید کاغذ را به این گونه نوشته های بی بنیاد سیاه ساخته بخود گفتم تا سیه رو شود هر که دروغش باشد.

آقای داود ملکبار. چند سال قبل شما در یکی از نوشته های تان بالای قضیه یک نوشته که اصلاً از خواندن نبود چی اتهاماتی نبود که بالای شهید داودخان و قدیر نورستانی نموده بودید. به سیه کردن روی سفید کاغذ هم کاغذ و هم قلم گریه میکرد افسوس و صد افسوس از بی خبری تان .....

خوانندگان گرامی.  
موضوع دارالمجانین قلعه زمانخان که اصلاً یک موضوع جنایی بوده نه سیاسی انرا شکل سیاسی داده و آن قلعه را بنام کشتارگاه شهید داودخان مسمی ساخته است. وی در آن نوشته خود مدعی گردیده بود که تقریباً به تعداد پنجصد مخالف سیاسی شهید داودخان در آن جا کشته شدند وی چی از طریق رسانه ها و چی از طریق صحبتهای خصوصی تا که توانست از این موضوع بر ضد سردار محمد داود خان تبلیغ نمود. آقای داود ملکبار که هیچ از اصل قضیه خبر نداشت وی تحت تأثیر تبلیغات زهراگین حزب دیموکراتیک خلق قرار گرفته بود.  
جریان حقیقی قلعه زمانخان چی بود.

از زمان صدارت داکتر عبدالظاهر خان واقعه دارالمجانین قلعه زمانخان شروع شد، و تا نظام جمهوری ادامه داشته که بالاخره در سالهای اخیر نظام جمهوری شهید داودخان توسط یک افسر وطن دوست قوماندانی امنیه ولایت کابل این واقعه کشف و افشاء شد، قضیه از اینقرار بود. یک صاحب منصب پولیس به اسم میوه گل که مسؤول حفاظت این مردم بی بضاعت در آن قلعه بود که در آنجا یکعهده مردم بی بضاعت نگهداری میشدند و مصرف اعاشه و اباته آنها از طرف موسسه دارالمجانین پرداخته میشد این صاحب منصب بی وجدان به همدستی یکعهده مامورین آنجا دست خود را یکی کرده وقتیکه یکی از این مردم بی بضاعت که در آنجا نگاه داری میشدند وقتیکه یکی از آنها در آنجا فوت میکردند آنها را پور مرگ آن اشخاص را به قوماندان و دفتر دارالمجانین نمی دادند بخاطر که اعاشه و اباته آنها قطع نگردد و از پول و مصرف که به فی نفر داده میشد بعد از مرگ آن شخص پول آن شخص مرده را در جیب خود می انداختند. این بدبختی از زمان که جنرال عبدالحکیم خان کنوازی قوماندان امنیه بوده شروع و تا زمان قوماندانی میرگل آخرین قوماندان امنیه نظام جمهوری ادامه داشت. در سالهای اخیر نظام جمهوری حزب دیموکراتیک خلق و یک تعداد مخالفین شهید داودخان این قضیه را آنقدر بر ضد نظام جمهوری تبلیغ سوء نمودند مخالفین نظام جمهوری این قلعه را بنام کشتارگاه مخالفان شهید داود خان وانمود کردند حتی یگان مخالف نظام جمهوری مثل گروپ حزب مساوات بالخصوص دوستان نزدیک محمد هاشم میوندوال جمع کشته شدگان را بیشتر از پنجصد نفر زیاد قلم داد میکردند ولی اصلاً افرادی که در آنجا به مرگ طبعی مرده بودند بیست و هفت نفر بودند. وقتیکه مرحوم شهید سردار محمد داودخان از قضیه باخبر میشود این موضوع بالای وی تأثیر بد مینماید وی یک هیئت عالی رتبه دولتی بسویه وزرا را تعیین میکند تا این موضوع را از نزدیک بررسی نماید در این هیئت عالی رتبه دولتی وزرای ذیل شامل بودند، محترم انجینر عبدالکریم عطایی وزیر مخابرات، داکتر عبدالمجید وزیر دولت،

پوهاند عبدالقيوم وزير سرحدات، عبدالكريم حكيمى رئيس احصايه مركزي و.... هيئت تدقيق بعد از تكميل نمودن دوسيه و ارايه نظرشان دوسيه را غرض دوران قانونى كه دو هفته قبل از كودتا هفت ثور ۱۳۵۷ غرض اقامه دعواى به څارنوالى تعقيب جرايم اختصاصى پوليس وزارت عدليه كه من هم در آن وقت عضو برحال آن څارنوالى بودم بوزارت عدليه ارسال نمودند. من در آن وقت يكي از اعضاى څارنوالى تعقيب جرايم اختصاصى پوليس بودم شخصاً آن دوسيه را كه از هزار ورق زيادتر بود خواندم در آن دوسيه هيئت تحقيق و تدقيق از زمان عبدالحكيم كتوازي گرفته تا اخير قوماندان امنيه نظام جمهورى ميرگل ملزم شناخته شده بودند.

نظر به احكام محترم وى الله سمعى كه آن وقت وزير عدليه و لوى څارونوال بود به بناغلى فريدون كه يك څارنوال با تجربه بود دوسيه سپرده شد تا وى بالاى متهمين آن دوسيه در محكمه اختصاصى تعقيب جرايم پوليس اقامه دعوا نمايد. بعد از تاريخ ۹ ثور ۱۳۵۷ كه من زندانى شدم ديگر ندانستم كه ان دوسيه چى شد و چى اجراء صورت گرفت. اميد وارم غرض روشنى زياد تر اين موضوع محترم انجينر عبدالكريم عطايى وزير مخابرات كه عضو تدقيق آن دوسيه بود معلومات زيادتر و روشنى زيادتر بياندازد. تا روى دروغگويان مثل داود ملكيار سپاه تر گردد.

داودجان ملكيار!

اگر شما كودتاى ميوندوال را توطيه سياسى كى جى بى ميدانيد پس پدر شما و تمام ديگر متهمين ان كودتا در زمان حكومت نورمحمد تره كى، ببرك كارمل، حفيظ الله امين و صمد اظهر از زندان رهائى يافتند اگر(كى جى بى) ميخواست گروپ ميوندوال را كه بزعم خود شما نوكران (سى اى اى) هستند چطور رها نمودند، پس شرم و نفرين به دروغگوها

سخن سنجيده گو تا دوست را دشمن نگردانى  
به حرف بى مروت آشنا بيگان ميگردد

پايان

د پانو شميره: له ۶ تر ۶

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همكارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه كړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
يادونه: دليكني د ليكنيزي بني پازوالي د ليكوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليكنه له راليرلو مخكي په څير و لولئ